

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به این بود که اگر در اثنای نماز عملی از او صادر شد شک کرد که این مبطل نماز هست یا نه، آیا می تواند استصحاب صحت نماز را بکند؟ بگوید تا حالا نماز من صحیح بود بعد از این هم صحیح است. این اصطلاحاً استصحاب صحت در اثنای عمل. در نماز، در طواف، در سعی. فرق نمی کند، اگر در قاطعیت یک عملی شک کرد حالا چه به نحو شبهه حکمیه باشد و چه به نحو شبهه موضوعیه باشد آیا استصحاب جاری می شود یا جاری نمی شود؟ این محل بحث بین آقایان اصولی است و عرض شد در اصول متاخر شیعه این بحث جز تنبیهات استصحاب قرار گرفت و باز هم به خاطر نکته ای عرض کردیم در این جلد چهار تقریرات مرحوم آقای نائینی این بحث در تنبیهات استصحاب اشاره وار آوردند بحثش را در اقل و اکثر کردند که ما فعلاً از بحث اقل و اکثر ایشان مشغول خواندن بحثیم

عرض شد که آقایان در استصحاب صحت اشکال کردند که من بعد باز در جمع بندی نهایی وجهش را تکرار می کنم. مرحوم شیخ انصاری در خصوص نماز نه طواف می فرمایند شاید از ادله بشود استظهار کرد که نماز دارای یک هیئت اتصالی است. آن وقت استصحاب بقای این هیئت اتصالی را بکند. استصحاب صحت یعنی استصحاب بقای هیئت اتصالی. إنما الکلام در این است که آیا اولاً چنین مطلبی از روایات استفاده می شود و علی تقدیر استفاده آیا این استصحاب درست است یا این استصحاب درست نیست؟ طبعاً چنین مسئله ای را من همیشه عرض کردم برای ارزیابی مسائل، این مسئله اصولی صرف نمی شود، مسئله فقهی هم در آن داخل می شود مثلاً بگوییم شارع مقدس در نماز غیر از اجزاء که رکوع و سجود و ذکر رکوع باشد و غیر از ترتیب که رکوع قبل از سجود، سجود قبل از تشهد، تشهد قبل از سلام، این ترتیب است. غیر از اینها یک هیئت اتصالی هم فرض کرده است مثل یک پیکره واحدی که شما فرض کنید در این پیکره واحد روح که جریان دارد از چشم و گوش و دست و پا و تمام اجزاء دارای یک ارتباطی با هم

هستند. اسم این هیئت اتصالی در امور اعتباری است. آن وقت این هیئت اتصالی در مثل سعی یا مثل طواف ملاحظه نشده است. عرض کردیم طبق قاعده در این جور مسائلی که هم جنبه اصولی دارد هم جنبه فقهی دارد هر دو نکته اش باید بررسی بشود یعنی گاهی نکته فقهیش بررسی می شود و گاهی به جهت اصول، نکته اصولیش بررسی می شود. مسائل را تحلیل می کنیم که کاملاً برای شما استظهار و ورود و خروج در مسئله واضح بشود.

اما نکته فقهیش عبارت از این است که از روایات و ادله، اعتبار این هیئت اتصالی را در نماز به دست بیاوریم و اما به لحاظ اصولی این است که آن مفهومی که از روایات به دست آمده قابل استصحاب است یا قابل استصحاب نیست؟ عرض شد مرحوم نائینی سه تا اشکال بر این کلام شیخ داشتند و مرحوم آقازیا سعی کردند از هر سه اشکال جواب بدهند. عرض کردیم ما فعلاً محور بحث را بر کلام این دو بزرگوار می گذاریم بقیه آقایان اگر خودشان خواستند مراجعه بکنند چون خیلی طول می کشد و مناسب هم نیست یعنی عمده نکاتی را که می خواهیم در همین جا می گوییم و بقیه هم روشن می شود.

پرسش: چرا نائینی نمی گوید یدل علی بر این مسئله ترتیب و موالات؟ چرا از ترتیب و موالات استفاده نمی کند؟

آیت الله مددی: ترتیب و موالات ربطی به هیئت اتصالی ندارد

پرسش: بالاخره استصحاب می شود یا نه؟

آیت الله مددی: نه، این که ممکن است دستی تصور بشود، پایی تصور بشود اما این ها به هم متصل نباشند. مثلاً در طواف ترتیب یعنی هفت شوط طواف است اما هیئت اتصالی که یک نوع، بلکه بین طواف و نماز طواف چرا، چون باید بلافاصله باشد لذا اگر ترتیب را انجام داد بعد از یک روز، پنج ساعت نمازش را انجام داد درست نمی شود. عرض کردم این مثالش در اجتماع هم خیلی واضح است، می گویند شما باید پنج روز این اداره بیاپید روز اول این کار را انجام بدهید، روز دوم این کار، روز سوم این کار. کارها همه روز ها معین است و اضافه بر این ها باید بین این ها فاصله نیفتد. این فاصله نیفتد هیئت اتصالی می شود.

آن وقت لذا عرض کردیم وقتی می گوید بین این ها فاصله نیفتد آن وقت می آید توضیح می دهد اگر فاصله افتاد به سفر، فاصله افتاد به مرض، فاصله افتاد به خواب مثلا امروز شما نیامدید خوابت برد یا فاصله افتاد به فراموشی، مواردش فرق می کند. این نکته اش راجع به این می شود که کیفیت اعتبار هیئت اتصالی هم فرق می کند. در بعضی از موارد می گوید اشکال ندارد این جا محفوظ است بعضی جاها می گوید نه دیگر هیئت به هم خورد دو مرتبه عمل را اعاده بکن و پنج روز دیگر بیا.

پرسش: موالات

آیت الله مددی: آهان، یک بحثی است که در روایات آمده که بین اجزای وضو موالات باشد که در روایت است کما قال الله، در آن جا گفته شده مراد از موالات ترتیب است و گفته شده مراد از موالات یعنی پشت سر هم انجام بده فاصله نیفتد، آن بحث دیگری است که در باب وضو چون دارد همان طور که خدا ذکر کرد کما ذکر الله فی کتابه، در آن جا گفتند موالات یعنی ترتیب مثلا از امیرالمومنین نقل شده که صب برای غسل جنابت سرشان را می شستند بقیه بدن را ظهر می شستند. این معلوم می شود هیئت اتصالی اعتبار نشده است اما در وضو اگر صورت را شست باید بدون فاصله، حالا یک لحظه اشکال ندارد ولی بدون فاصله دست راست را و بعد دست چپ را. و گفته شده مراد از موالات در آن روایت، ترتیب است. من این نکته را عرض می کنم که ما یک چیزی به نام ترتیب داریم که خود اجزاء و ترتیب داریم، یک چیزی هم به نام هیئت اتصالی داریم که این تمام بدن را، تمام عمل را مثل یک بدن واحد فرض می کند. یک چیزی به نام دست هست، پا هست و در عین حال همه دارای یک وحدتی هست، یک ارتباطی با هم هست.

پرسش: امر به اجزاء که نمی خورد، به آن امر وحدانی می خورد. برای اقم الصلوة یک امر واحد است

آیت الله مددی: این حرف من بود. این آقایان چون قائل به انحلال اند. به خود من اشکال خود من را نفرمائید، این اشکال من به آقایان بود. آقایان معتقد به انحلال اند، کرارا و مرارا عرض کردم که انحلال جزء امور خیلی رایج در اصول معاصر ماست، معاصر ما از زمان مرحوم وحید بهبهانی تا زمان ما تقریبا. آن ها می گویند امر وحدانی منحل می شود به حسب اجزاء، آن وقت اگر ما هیئت اتصالی را قبول کردیم یک امر هم به هیئت اتصالی می خورد. اگر هیئت اتصالی را قبول کردیم یعنی ایشان تکلیف دارد ایجاد هیئت

اتصال را بکند. یک امر هم به این خورده است و لذا این امر قابل استصحاب است. این خلاصه حرف آقایان است. این را ما مفصل توضیح دادیم.

اشکال اول مرحوم آقای نائینی این بود که اصلاً ما هیئت اتصال را قبول نداریم. جواب آقایان هم گذشت دیگر تکرار نمی کنیم. اشکال دوم مرحوم آقای نائینی شبیه این مطلبی بود که ایشان فرمود که اگر ما این هیئت اتصال را هم قبول کردیم امر ندارد مثلاً رکوع و سجود امر دارند، امر به صلوة به این ها منحل می شود اما به هیئت اتصال که عرض کردم هیئت اتصال را اصطلاحاً جزء صوری می گویند، در مقابل رکوع و سجود که جزء مادی می گویند. این جا ماده و صورت که مطرح نیست، شبیه آن اصطلاح است. رکوع و سجود را جزء مادی نماز می گویند، هیئت اتصال را جزء صوری نماز می گویند. آن وقت این ها قائلند که همچنان که امر به اجزای مادی می خورد به جزء صوری منحل می شود پس شما امر دارید به ایجاد اتصال یعنی به ایجاد هیئت اتصال. این خلاصه حرف است.

اشکال مرحوم نائینی این بود که این جا امر در نمی آید چون شما هیئت اتصال را از نهی در آوردید، از نهی اتصال در نمی آید. این اشکال و جواب آقایان هم گذشت که ملازمه دارد و عرض کردیم انصافاً در هر دو مطلب حق با مرحوم نائینی است نه مطلب اول ایشان قابل اشکال است نه مطلب دوم. این دو تا اشکال تا این جا

پس یک اشکال فقهی بود که ما هیئت اتصال نداریم. خلاصه حرف مرحوم نائینی این است که ما از ادله در می آوریم که اگر قهقهه آمد نماز باطل است، این مقدار در می آوریم اما قهقهه را من برای نماز یک هیئت اتصال اعتبار کردم قهقهه این را پاره کرد، این در نمی آید. این خلاصه اشکال نائینی است، اگر گفت الالتفات یقطع الصلوة یعنی اگر شما به قبله برگشتید و التفات کردید نماز دیگر صحیح نیست، خلاصه استظهار این است. این بحث فقهی است، بحث اصولی نیست. این استظهار از ادله است. شما هم می توانید استظهار بکنید. آقایان می گوید اگر گفت لا تلتفت فی صلوتک حق با شماست اما اگر گفت الالتفات یقطع الصلوة یعنی هیئت اتصال، کلمه یقطع یعنی فرض هیئت کرد، این اشکال بین این دو بزرگوار، بین مرحوم نائینی و بین مرحوم آقا شیخ ضیا الدین عراقی و عرض

.....
کردیم انصافا حرف مرحوم نائینی ظاهرا متین تر به نظر می آید، روشن تر به نظر می آید، آن عبارت حتما مشعر نیست که هیئت اتصالی. قدر متیقنی که از آن در می آید فساد نماز است، بطلان نماز است اما این که شارع یک چیزی را هم فرض کرده است که این یک پیکره ای دارد، یک شعری هست که می گوید سخن را سر است ای خداوند و بن، می گوید صحبتی که انسان می کند مثل پیکر یک انسانی سر دارد، دست دارد، پا دارد، بن دارد، میاور سخن در میان سخن، اگر کسی مشغول صحبت است شما در وسطش صحبت نیاورید چون می آید این پیکره را قطع می کند، مثل انسان را دو نیم می کند. ببینید در این جا از اول اعتبار هیئت اتصالی کرد سخن را سر است ای خداوند و بن یعنی آمده یک هیئت اتصالی برای سخن .

حرف آقای نائینی این است که اگر این جور گفت درست است اما اگر فقط گفت میاور سخن در میان سخن، این میاور در میان معنایش این نیست که هیئت اتصالی است، اگر از اول اعتبار کرد درست است و عرض هم کردیم چیزی که ابتدائا در مثل اروپا پیدا شد بحث های قانونی و مواد قانونی و ادبیات قانونی، آن بحث این بود که اگر شما می خواهید هیئت اتصالی را اعتبار بکنید خودش را ماده قانونی قرار بدهید. در متن یک قانون دیگر نیاورید که این قدر محل اختلاف در تفسیر قانون باشد. رسما بگویید ماده پنج این هیئت اتصالی دارد یعنی فرقی که در دنیای معاصر و اگر مبتلا شدیم امروز به قانونگذاری در مجلس شورا، الان در ادبیات قانونی این جور مطالب را رسما بیان می کند، ماده قانونی می گذارند و حدودش را هم مشخص می کنند. من سیر تاریخی قصه را تا این لحظه ای که الان در دنیا هست خدمتتان عرض کردم.

اشکال دوم مرحوم نائینی این بود که این جزء صوری یا هیئت اتصالی، امر به آن منحل نمی شود که توضیح این را دیروز گذرانیدیم. اشکال سوم مرحوم نائینی در حقیقت اصولی است، البته اشکال دوم هم اصولی بود. اشکال دومش اصولی بود اما ربطی به استصحاب نداشت، ربطش به استصحاب از این جهت بود که هیئت اتصالی امر ندارد و اگر امر نداشت استصحاب نمی شود. اشکال سوم ایشان: شک در هیئت اتصالی از نظر فنی مشکل دارد، فن اصولی اینجا. اشکال سوم ایشان اشکال اصولی است:

اشکال دوم این بود که امر به هیئت اتصالی منحل نمی شود. وقتی که امر نداشت هم استصحاب نمی شود.

و أما ثالثا فعلى فرض تسليم تعلق الطلب بالجزء الصورى أيضا

طبق قاعده، چون این یکی از موارد دقیق تقریرات مرحوم نائینی و اشکالات مرحوم آقاضیا است دیگر تقریبا تمام عبارات را می خوانیم، قاعدتا همه عبارات را نمی خوانیم.

حتى اگر قبول کردیم إلا أنه لا إشكال، اشکالی نیست فی تعلق الطلب بعدم وقوع القواطع، طلب این است که قاطع التفات یا قهقهه، این در نماز واقع نشود.

و ثبوت النهی عنها؛

البته ایشان در این جا نهی فرمودند قبلا نهی غیری فرمودند و این که از این قواطع نهی شده است.

فإنه لا مجال للمنع عن ذلك بعد إطباق ظواهر الأدلة على تعلق النهی بالقواطع

مراد از تعلق نهی به قواطع مثل لا تلتفت فی صلوتک، نهی تعلق پیدا کرده است

و حينئذ نهی خورده به قواطع، به مثل قهقهه، به التفات نهی خورده است. عرض کردیم قاطع در اصطلاح این ها، و لذا بین قاطع و مانع هم آقایان فرق گذاشتند. مانع آن چیزی است که مادام مشغول به نماز است مضر به نماز است، قاطع مطلقا مضر به نماز است چون هیئت را قطع می کند مثلا گفته شده که اگر در اثنای نماز مثلا فرض کنید حدیثی از او صادر شد آب نزدیکش باشد وضو بگیرد دو مرتبه یبنی علی صلوته لذا بنده عرض کردم چون نه آقاضیا داشت و نه مرحوم نائینی، گفتیم کسی که روایات اهل بیت را نگاه می کند غالبا کلمه قطع، انسان حس می کند مراد جاهایی است که یبنی علی صلوته، یقطع صلوته، این یقطع در آن جایی است که یبنی.

بعد ایشان می گوید ظواهر ادله نهی به قواطع خورده

و حينئذ فلا بد من علاج الشبهة عند وقوع ما يشك فی قاطعیه

فرض کنید قهقهه نبود از تبسم بیشتر بود از قهقهه کمتر بود. شک می کند این قاطع هست یا نه

من جهة الشبهة الحکمیة

.....
اصلا نمی داند اصلا شرعا این مقدار که از تبسم بیشتر باشد قاطع هست یا نه

أو الموضوعية

می داند قهقهه قاطع است، نمی داند قهقهه از او صادر شد یا نه. این دو تا. البته این جهت شبهه الحکمیة و الموضوعية بخواید

استصحاب جاری بشود ما عرض کردیم کرارا در شبهات حکمیة استصحاب جاری نمی کنیم. قائل به جریان استصحاب در شبهات

موضوعیه نیستیم مثل مرحوم آقای خوئی لکن با مرحوم آقای خوئی فرق داریم مثل اخباری ها لکن با آن ها هم فرق داریم.

و لا ترتفع الشبهة في ذلك باستصحاب بقاء الهيئة الاتصالية

این استصحاب بقای هیئت کاری نمی کند. چرا؟

بداهة أن الشك في بقاء الجزء الصوري، مراد از جزء صوری یعنی هیئت اتصالی

مسبب عن الشك في قاطعية الموجود

منشا شک در قاطعیت است. این موجود یعنی نمی دانم این قهقهه بود یا نبود، قهقهه هست یا نه؟ این یعنی مسبب عن

و الأصل الجاری فی الشك المسببی غیر قابل لرفع الشك السببی، بل الامر بالعکس

این استصحاب به درد نمی خورد چون مثبت است، چون بقای هیئت اتصالی پس این قهقهه نبود، این جوری باید بگوییم، هیئت

اتصالی باقی است پس این قهقهه نبود، نمی شود این کار را کرد. با بقای هیئت اتصالی نمی شود اثبات کرد این قهقهه نبود، شک دارم

قهقهه بود یا نه، می دانم قهقهه قاطع است شک دارم این قهقهه بود یا نبود، با بقای هیئت اتصالی نمی توانم بگویم این قهقهه نبود، به

عکس است، اگر گفتیم قهقهه بود هیئت اتصالی از بین رفته است، اگر گفتیم قهقهه بود هیئت اتصالی از بین رفته، اگر گفتیم قهقهه

نبود هیئت اتصالی مانده است. این نکته سوم ایشان بحث اصولی است. پس مرحوم نائینی سه تا اشکال دارند: یک اشکال در فقه

بررسی می شود و آن مربوط به این که هیئت اتصالی در نماز هست. اشکال دوم بحث اصولی است لکن ربطش به استصحاب، انحلال

است. اگر هم هیئت اتصالی باشد امر صلوتی به آن منحل نمی شود. اشکال سوم این استصحاب بالخصوص مشکل دارد. این نکته

.....

اصولی است. البته عرض کردم جریان اصل در شک مسبب چون بحث خیلی مفصل و پیچیده و خیلی یعنی اگر دقت بکنید انصافا اصولیین متاخر ما خیلی فنی وارد شدند و یکی از جاهایی است که لفظش آسان است اما تصور علمیش خیلی مشکل است. آن نکته فنیست هم چون شاید به این زودی بحث سبب و مسببی نیاید این را اقلا بگویم که در ذهنتان همیشه باشد. ببینید بحث در شک سببی و مسببی آن فنیست این است که اگر لباسی بود نجس بود و آبی هم سابقا کر بود می گویند استصحاب بقای کریت می کنیم و این لباس را با آن بشوریم این لباس پاک است. خب اشکال این است که همچنان که استصحاب بقای کریت می شود استصحاب بقای نجاست هم می شود. اصول هم که اشکال ندارد با هم متعارض باشند پس از یک طرف بگویید آب کر است و از یک طرف هم بگویید لباس نجس است. نکته فنی کجاست؟ دلیلتان یکی است، لا تنقض الیقین بالشک، چطور این دلیل واحد در دو مورد که موردش هستند، مورد جریانش هستند در یکی جاری می شود در یکی نمی شود. چه رتبه ای؟ دلیل اگر دو تا بود خیلی واضح است. مادام دلیل یکی است. چطور؟ مثل این است که یک بار گفت اکرم العلماء، یک پدر داریم عالم، پسر هم داریم مثلا عالم. بگوییم اگر دلیل پدر را گرفت پسر را دیگر نمی گرفت، این خیلی خلاف ظاهر است، دلیل هر دو را می گیرد. نکته فنی را دقت کردید؟ در باب شک سببی مسببی که ان شا الله بحث هایش به تفصیل می آید ولی من الان نکته فنیست را می گویم که گاهی که فکر می کنید چه نکته فنی دارد که دلیل واحد، دو مورد لکن این دو مورد با همدیگر؟ آقایان می گویند چون سببی و مسببی است اگر سبب را گرفت دیگر مسبب را نمی گیرد. دو تا دلیل نیست، دلیل یکی است و مفروض هم این است که می گویند در باب اصول عملیه تعارضشان اشکال ندارد. خب بگویید استصحاب بقای کریت و استصحاب بقای نجاست یا بگویید استصحاب بقای نجاست جاری می شود مال بقای کریت جاری نمی شود. چرا عکسش را نمی گویند؟ استصحاب در بقای نجاست جاری بشود، در بقای کریت جاری نشود، چرا عکسش را نمی گویند؟ این نکته فنی کار اصولیین متاخر است، انصافا هم خیلی لطیف زحمت کشیدند، ان شا الله در محلس توضیح می دهم.

پس بنابراین استصحاب بقای هیئت اتصالی به درد نمی خورد چون از قبیل شک مسببی است و در شک مسببی اگر اصلی در ناحیه

سبب جاری بشود بر شک مسببی مقدم است، این خلاصه اشکال مرحوم نائینی است

و علی فرض التنزل والمنع عن السببية والمسببية ، البته شک در فرقی اینجا این است که در باب شک سببی مسببی باید هر دو

مسبب عن الآخر باشد اما اگر هر دو متقارن باشند دیگر آن جا، جای شک سببی مسببی نیست، تقارن و همزمانیشان.

می گوید:

فلا أقل من كونهما متلازمين في الوجود ، لا اقل بگوئیم در یک زمان موجودند، همان متقارن است، حالا ایشان متلازمین گفته است.

بحیث یكون الجزء الصوری ملازما فی الوجود لعدم تحقق القواطع و بالعکس

فرض کنید دو تا یکی اند، همین مثالی که من همیشه عرض کردم من وقتی رو به این دیوار می کنم پشتم به این دیوار است، این ها

تلازم دارند، اگر گفتم رو به پنجره است یعنی پشتم به این دیوار است لذا ایشان می خواهد بگوید حالا فرض کنید بگوئیم تلازم

وجودی به اصطلاح ایشان یا تقارن یا متقارنین اند نه این که بین این ها سببیت باشد. اگر یادتان باشد در بحث مقدمه واجب این بحث

آن جا مفصل مطرح شده که امر به شراء خبز ملازم با امر به بازار رفتن است. در آن جا این بحث را در مسئله نهی از ضد مطرح شده،

در آن جا مطرح شده و توضیحاتش داده شده است. لا اقل متقارنین، حالا ایشان متلازمین فی الوجود فرمودند. ایشان جوابش این است

که بر فرض هم باشد و من الواضح أن استصحاب أحد المتلازمين لا يثبت وجود الآخر إلا على القول باعتبار الأصل المثبت، باید

بگوئیم اصل مثبت است.

این اشکال مرحوم آقای نائینی، این اشکال اصولی است.

لذا خوب دقت بفرمایید مرحوم آقای نائینی می گویند اگر ما در جایی شک کردیم در قاطعیت یک شیئی، چه به نحو شبهه حکمی و

چه به نحو شبهه موضوعیه در درجه اول از دلیل پیدا می کنیم یا مثلا اگر موضوع خارجی باشد، شک می کنم قهقهه شد یا نه، دو سه

نفر آن جا نشستند اشاره می کنند می گویند آقا قهقهه شد شما خودت ملتفت نیستی، اگر چیزی بود که مثبت بود، بینه بود، امارات

بود، دلیل بود که به آن مراجعه بکنیم. اگر نبود قاعدتا اصل محرز است که در مانحن فیه استصحاب فرض کردند. اگر نبود اصل غیر

محرز است، این ترتیب استدلال است. اول به دلیل، بینه، اماره مراجعه می شود، اگر نبود اصل محرز و اگر نبود اصل غیر محرز.

پرسش: این جا کار را به دلیلی لفظی تمام نمی کنند. مثلاً قهقهه احراز نشده پس حکمی کار نمی شود، این خیلی بهتر است که بگوییم

دلیل لفظی کوتاه است بعد برویم استصحاب بکنیم

آیت الله مددی: مرحوم نائینی هم همین را می گوید، می گوید خب بگو اصل عدم تحقق قهقهه است و لذا می گوید این حاکم بر

استصحاب بقای هیئت است، دیگر استصحاب هم جاری نمی شود.

پرسش: دلیل لفظی است؟

آیت الله مددی: دلیل لفظی نیست، می گوید احراز نشده است.

پرسش: می گوید دلیل لفظی القهقهة مثلاً ..

آیت الله مددی: دلیل لفظی که احراز موضوعش را نمی کند که به دلیل لفظی تمسک نمی کنیم. می گوئیم شک داریم قهقهه شد یا

نه اصل عدمش است. آن وقت می گوید این اصل عدم بر استصحاب بقای هیئت مقدم است.

پرسش: دیگر نمی خواهد بگوییم اصل عدم است، بگوییم احراز نشده است حکم بار نمی شود. وقتی احراز نشده چطور می خواهیم.

آیت الله مددی: خب همین، عدم احراز را این ها مفاد اصالة العدم لذا حرف نائینی هم همین است. حرف مرحوم نائینی هم این است که

استصحاب جاری نمی شود. شما همان را به ارتکاز خیلی بسیط می گوئید، نائینی با بعد از اتعاب نفس فرمودند

لذا مرحوم نائینی را خوب دقت بکنید یعنی اگر دلیل آمد اهلا و سهلا، دلیل نیامد استصحاب که اصل محرز است جاری نمی شود، به

اصول غیر محرز بر می گردد. اصل غیر محرز اگر نحوه شبهه حکمیه باشد اصالة البرائة عن القاطعية یا اصالة عدم القاطعية، نمی دانیم

بالا تر از تبسم و کمتر از قهقهه آیا از نظر شرعی قاطع هست یا قاطع نیست؟ اصالة البرائة أنه قاطعية، اما اصل محرز جاری نمی شود.

استصحاب بقای هیئت اتصالی جاری نمی شود، نتیجه اش با آن یکی است اما آن جاری نمی شود.

فاستصحاب بقاء الهیة الاتصالية على تقدير جريانه فى نفسه لا ينفع فى إثبات عدم قاطعية الزيادة العمدية أو السهوية

البته ایشان این بحث را در مناسبت زیاده آورده است اما بحث در استصحاب مطلق قاطعیت است

بل لابد من علاج الشک فى إبطال الزيادة، ایشان هی زیادت را تکرار می کند

و طریق علاجه ينحصر بأصالة البراءة

مراد ایشان ينحصر بأصالة البراءة یعنی به اصول غیر محرز، اصطلاح فنی این است. اصول محرز این جا جاری نمی شوند، غیر محرز

جاری می شوند. اصول غیر محرز أصالة البراءة أنه قاطعية، أصالة عدم قاطعية، شک می کنیم که قاطع پیدا شد یا نه. از نظر فنی

روشن شد؟ یا شبیه مطلبی که ایشان فرمودند. اصل محرزى نداریم که این جا جاری بشود.

این خلاصه اشکال سوم مرحوم آقای نائینی

مرحوم آقای آقازیا از این اشکال سوم هم سعی کردند، عرض کردم مرحوم آقازیا خیلی در قضایا فکر می کنند و دقت ها و ظرافت

های خاصی که به نظر ما ایشان را از عرف خیلی خارج می کند. دو تا اشکال ایشان را خواندیم

و لا الثالث، برگردیم به حاشیه مرحوم آقازیا، اشکال سوم ایشان هم وارد نیست

و لا الثالث؛ لأنه فرع كون النهی عن القطع غیر النهی عن نقيض اتصال الاجزاء بالاجزاء

ایشان فرمودند نهی از قطع، نهی از ایجاد قاطع است. نهی ایجاد قاطع نقيض اتصال است پس در حقیقت نهی از قطع ملازم با ایجاد

اتصال است. عرض کردیم جواب آقازیا هم واجب است ملازمات را قبول نکردیم. ایشان فرمودند:

فرع كون النهی عن القطع غیر النهی، حرف ایشان درست است، فرع هست اما این مبنا را قبول کردیم.

أو عدم كفاية النهی عن النقيض فى استصحاب وجوده

شاید مرحوم آقای نائینی هم عقیده به این دارد چون کفایت که عدم است مگر این که بگوییم استصحاب عدم قرمز پس سفید است،

این نمی شود اما در نقيض می شود گفت استصحاب عدم حیات پس زنده است یعنی نقيضش است

عدم كفاية النهی عن التقيض في استصحاب وجوده

این را شاید مثلاً به قول آقایان ملازم بین است یا آن واسطه خفی است، الان من دقیقاً نمی توانم به نائینی نسبت بدهم که ایشان قائل است یا نه اما اصل نقیض را قبول ندارد.

أو عدم كفاية استصحاب وجود الاتصال التدريجي بين الاجزاء التدريجية لاثبات الهيأة المنتزعة منها

یا این که ایشان این استصحاب وجود اتصال تدریجی را قائل نباشند. این خط اخیر ایشان را چند لحظه بعد شرح می دهم چون الان بخواهم شرح بدهم طولانی می شود. این سطر اخیر را با یک توضیحی که می دهم ان شاء الله روشن می شود

و كل ذلك تحت المنع للناظر البصير جدا

ایشان سه تا نکته آورد، نکته اول را نائینی قبول ندارد، نکته دوم را من الان نمی دانم قبول دارد یا نه، نکته سوم را هم ایشان به نائینی نسبت می دهد که اجزای تدریجی را می شود استصحاب کرد. این را الان من نمی توانم نسبت بدهم شاید در جای دیگر ایشان. الان در ذهن من وجود ندارد.

حالا آن نکته سوم، خط آخر عبارت را. این را در همین کتاب جلد چهار فوائد، آن که الان برای شما خواندم در دو صفحه ۲۳۶ و

۲۳۷ بود. در صفحه ۲۳۲ در خود اول بحث مرحوم آقاضیا قدس الله سره که وارد بحث استصحاب صحت می شوند ایشان می گوید:

ثم إن في المقام تقريرا آخر لاستصحاب الصحة، این را آن جا گفتند. اگر آقایان نوار را هم گوش بدهند من دو سه روز پیش هم عرض کردم گفتم غیر از بحث های این جا یک جای دیگر هم آقاضیا بحث دیگر راجع به این استصحاب صحت دارند

خصوصا على مبناه

یعنی مبنای نائینی، ضمیر به نائینی بر می گردد. این را که من الان عرض کردم این مبنا را آیا مرحوم نائینی دارد یا نه، من فعلاً خبر

ندارم اما آقاضیا کاملاً دقیق است و خیریت این فن است و حتماً این مطلب را جایی دیده است یا سماعاً شنیده، فعلاً من یادم نمی آید

خصوصا على مبناه من كون الاجزاء التدريجية، این مبنای نائینی

الامر الفعلى بها تدريجيا

این یکمی مرحوم آقاضیا در عباراتش از این غلط ها دارد.

باید این طور باشد: من کون الامر الفعلى بالاجزاء التدريجية، تدريجيا. مرادشان این است.

به هر حال ایشان قائلند که اگر ما یک امر تدريجی داشتیم مثل نماز، قرائت و رکوع و سجود امرش هم تدريجی است، خود اجزاء اگر

تدریجی باشند خود امر هم تدريجی است، امری که به فعل خورده خود آن امر هم وحدانی نیست، امر خودش تدريجی است

فإنه لنا أن نقول:

اگر این مبنای ایشان را قبول داشتیم که خود امر تدريجی است

إن الصحة الفعلية بمعنى موافقة المأتى به لامره تدريجى أيضا

این صحت یعنی موافقت، کرارا و مرارا و تکرارا عرض کردیم که اصطلاحا می گویند صحت موافقة المأتى به للمامور به است. اگر

یک مطلبی را به شما دادند که این کار را بکن. عملتان طبق آن بود می گویند صحیح است. مطابقة المأتى به للمامور به را اصطلاحا

صحیح می گویند، این موافقة المأتى به لامره تدريجى ايضا

و لا بأس باستصحاب بقاء هذا الامر التدريجى

خود این امر تدريجی. این یکی از تنبیهاستصحاب بود مثل یک نهر آبی که نهر آب تدريجی است، تا حالا نهر بود شک می کنیم

هست یا نه، استصحاب بقایش می کنیم مثل صحبت کردن، این آقا مشغول صحبت بود، منبر بود مشغول خطابه بود شک می کنیم قطع

شد یا نه استصحاب می کنیم. اصطلاحا به این ها استصحاب تدريجى می گویند که اصطلاحی که گذشت یکی زمان بود یکی

زمانیات بود، البته غیر اینها هم تصویر می شود، مثلا فرض کنید یک کسی یک سال اداره می آید مرتب ساعت ۸ تا ۱۲ می آید،

شک کردیم این روز آمد یا نه، می گویند این هم مثل همان امر است، با این که بینشان فاصله است، ۸ تا ۱۲ روز بعد و ۸ تا ۱۲،

اصطلاح این ها این است که این امر تدریجی است، ایشان می گوید می توانیم همین صحت را چون اگر امر تدریجی داشت بگوییم

مطابقت با این امر، همین را.

پرسش: آن صفحه چند بود؟

آیت الله مددی: ۲۳۲ حاشیه نه متن.

و لا باس باستصحاب بقاء، امر تدریجی

عند الشک فی طرو ما یوجب عدم بقاءه أو انقطاعه

این هم استصحاب، این را هم ایشان به مرحوم نائینی نسبت می دهد که علی مبنا می شود استصحاب این امر تدریجی را کرد. نائینی

در امر تدریجی که استصحاب را، اگر این مراد باشد بله اما من فکر می کنم مرحوم نائینی در امر تدریجی به عنوان امر تدریجی فکر

نمی کنم استصحاب بکند چون عنوان تدریجی عنوان انتزاعی است. مواردش فرق می کند. جاهایی قابل استصحاب است جاهایی

نیست. علی ای حال من فکر نمی کنم روی عنوان امر تدریجی مرحوم نائینی استصحاب جاری بکند، آن امر انتزاعی صرف است.

اصلا بنا نیست در امور انتزاعیه استصحاب جاری بشود چون امور انتزاعی تابع منشا انتزاع اند، نهی تدریجی است استصحاب می

شود. صحبت کردن ممکن است استصحاب نشود، هر کدام یک جور است، آقا یک ساعت است که صحبت کرد نمی دانیم صحبتش

تمام شد یا نه، بگوییم استصحاب بقای خطابه ایشان! این معلوم نیست شاید عرفی هم نباشد که به نظر ما هم عرفی نیست چون شک

در مقتضی است. بحث هایش را سابقا گفتیم اما نهر اگر شک در مقتضی باشد آن هم جاری است مگر شک در مانع باشد. به هر حال

ایشان فرمودند:

و عمدة النکة فيه هو أن الصحة المنتزعة من الأوامر التدريجية تدريجية

خیلی خب اما این تدریجی یک امر انتزاعی است شیخنا، اشکال به مرحوم نائینی نفرمایید، خب ایشان می گوید منشا انتزاعش

استصحاب جاری نمی شود. در خودش هم نمی شود.

و بعد ذا لا بأس باستصحاب الامر التدريجی علی مختاره

مختار نائینی

عرض کردم در ذهنم می آید در مثل زمان، ظاهرا در ذهنم فعلا این طور است که نائینی استصحاب را جاری می کرد اما در این جا

جاری نمی کند، در زمان هم به نظرم ایشان شبهه داشت، این غیر از آن است

علی فرض عدم جریان هذا الاستصحاب و لا حدیث الرفع

این نیم سطر را هر کار کردم نفهمیدم، یا بد چاپ شده یا چیزی از نسخه افتاده. عرض کردم اگر آقایان کتاب نهایة الافکار را چون

تصادفا نهایة الافکار این جلد آخرش که استصحاب است یا در کتاب های من نیست یا گم شده، اگر نهایة الافکار را که تقریرات

مرحوم آقاضیا است، چون مرحوم آقاضیا قدس الله نفسه یک مقالات الاصول دارد که به قلم ایشان است، خیلی هم مغلق نوشته است

و بین مقالات با این تقریرات هم گاهی فرق هست، نفهمیدم چرا. کرارا عرض کردم خدا رحمت کند مرحوم آقای بجنوردی استاد ما از

قول مرحوم آقاضیا نقل می فرمود که می گفت، به مرحوم آقای بجنوردی آقا میرزا حسن هم می گفتند، آقا میرزا من این کتاب را

نوشتم خیلی کتاب خوبی شد، کتاب درسی در حوزه خواهد شد یعنی مقالات ایشان. چون مثل کفایه پیچیده و مغلق و یکمی غلط

انداز است. خدا رحمتش کند این آرزوی ایشان هم درست نشد، مقالات ایشان کتاب درسی حوزه هم نشد، یکی بحث کتاب مقالات

ایشان است که عرض کردیم خیلی توسعه نداده، دقت ها و ظرافت های خاص دارد. گاهی هم حس می کنیم با مطالب تقریرات فرق

می کند چون مقالات را دیرتر نوشت. یکی تقریرات ایشان است که چند تا تقریر است، فکر می کنم بهترینشان یا شاید از آقای

بجنوردی هم شنیدم همین نهایة الافکار مرحوم آقای آقا شیخ محمد تقی بروجردی رحمة الله علیه است. دیگران هم نوشتند اما این

نسبتا جز تقریرات بسیار خوب است. یکی هم حاشیه ایشان بر تقریرات نائینی است. این را که الان من می خوانم، حاشیه ایشان بر

تقریرات نائینی، این را ظاهرا اواخر نوشتند و خیلی پخته است و آن اغلاق مقالات را هم ندارد اما چیزی را که منشا تعجب من است،

حالا می گویم این جلد پیش من نیست، جلد های قبلی را که نگاه می کردم این حاشیه در تقریرات هم آمده یعنی در تقریرات آقا شیخ محمد تقی هم آمده، نمی گوید مال حاشیه ایشان، این ها به قلم خود ایشان است، این ها تقریرات نیست.

این را هم نفهمیدم لذا گاهی اگر عبارت و تقریر واضح نبود به آن جا نگاه می کردیم چون این مطلب آن جا هم آمده. حالا اگر آقایان آن کتاب را دارند نگاه بکنند ببینند این مطلب را ایشان آن جا دارد یا ندارد

غرض علی فرض عدم جریان هذا الاستصحاب و لا حدیث الرفع، نمی دانم

و لا مجال لجریان استصحاب الھیئة الاتصالیة؛

جای جریان هیئت اتصالیه نیست. این خیلی عجیب است اگر این حاشیه درست باشد، مرحوم آقاضیا استصحاب هیئت اتصالی را قبول ندارند، سه تا مناقشه با نائینی کرد برای این که اثبات بکند اما در این حاشیه قبلیشان قبول نکردند،

چرا؟

لأن مصبّ هذا الاستصحاب هی الھیئة القائمة بالاجزاء

این الھیئة القائمة بالاجزاء اسمش جزء صوری است.

فما لم یحرز الجزء، نمی دانم این جزء مرادش ال به اجزای مادی می خورد یا صوری می خورد.

علی ما هو علیه، شاید مرادش جزء مادی باشد، اگر احراز دقیق نشود این جزء چجوری است یا این هیئت اتصالی چجوری است

لا ینتهی النوبة إلى استصحاب الھیئة

این عبارت ایشان به فهم ناقص خودمان، این ظاهرا مرادش این است که این هیئت اتصالیه اگر هم شک در آن بکنیم از قبیل شک در مقتضی است، ظاهرش این است: فما لم یحرز الجزء علی ما هو علیه، ظاهرش این طور است فکر می کنم.

به هر حال این اشکال بنده هست، ما هم می خواستیم این مطلب را عرض بکنیم. غیر از سه تا اشکال نائینی یک اشکال چهارم هم به هیئت اتصالی داریم که آن هم اشکال بنده است و نائینی هم مثل ماست، ایشان هم شک در مقتضی را حجت نمی داند. ای کاش نائینی

هم همین اشکال را می کرد و خلاصه اش این است که حقیقت هیئت اتصالی واضح نیست چون ممکن است که هیئت اتصالی به بعضی از قواطع از بین برود، مثل همین مثال عرفی که زدم. اگر شک در مقتضی شد آن جا هم استصحاب به خاطر اشکال شک در مقتضی جاری نمی شود

فلا محیص فی مورد هذا الاستصحاب من إحراز ما به قوام الهیة

این که می گوید ما به قوام الهیة به همان شک مقتضی می خورد که حقیقت این هیئت چیست

کی ینتهی الشک فیها إلی الشک فی بقائها من قاطع خارجی

که شک در بقا باشد، این عبارت به نظر من می خورد به شک در مقتضی، البته اگر شک در مقتضی هم بود به نظر ما استصحاب جاری نیست. مرحوم آقای نائینی هم استصحاب را تبعا للشیخ چون شیخ هم شک در مقتضی را در استصحاب قائل نبودند. حالا در شبهات موضوعیه، مرحوم نائینی هم قائل نبودند. چند بار عرض کردم مرحوم آقای بجنوردی هم که استاد ما بودند در آن منتهی که چاپ شده تابع نائینی شدند، شک در مقتضی را حجت نمی دانستند اما در دوره اخیر که اواخر همین استصحاب است، در نسخه خودم نوشتم که ایشان سکت کرده و فوت کردند رضوان الله تعالی علیه. در بحث اخیرشان برگشتند استصحاب را مطلقا حجت دانستند اما مثل مثل کفایه و مرحوم آقازیا و مرحوم آقای خوئی و مشهوری که هستند این ها شک در مقتضی را هم حجت می دانند.

لا فی أصل حدوثها من جهة الشک فی أصل الجزء - كما لا یخفی علی النظر الدقیق

نفهمیدم مراد دقیق ایشان چیست.

به هر حال این اشکال بنده هم هست که این استصحاب هیئت اتصالی شک در مقتضی هم هست.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين